



و بطور کلی با دشمنان اسلام چیست؟ تا بتوان پاسخ دقیق و کافی داد؟

در برخی از موارد، انگیزه سازش و مدارا، اصولاً برای این عقیده استوار است که نباید مرزی بین انسان‌ها به حسب حالات مختلف باشد یعنی مجرد انسان بودن و یا اهل فلان مملکت و یا شهروند بودن برای ارتباط کافی است و اینکه در یک جامعه‌ای و یا یک خانواده‌ای، افراد می‌توانند با یکدیگر مشترکاً بدون کوچکترین محدودیتی ادامه زندگی دهند متنها هر یک پای بند آراء و عقاید خاص خویش بوده و با اصطلاح «موسی به دین خود و عیسی به دین خود».

در مسأله نفاق نکته مهمی است که چه بسا مورد سوء استفاده برخی از مغرضان واقع گردیده و برخی نیز ناآگاه در آن واقع می‌گردند و به این ترتیب ضربه به اسلام و جامعه مسلمان می‌زنند و آن اینکه آیا مجامعه و سازش با منافقان و مدارا با آنها شرعاً جایز است؟ و رابطه نفاق و مجامعه و مدارا با آنان چگونه است؟ بلکه این مسأله در رابطه با کفار و دشمنان و سایر مخالفین و دشمنان اسلام و انقلاب نیز مطرح می‌گردد؟

پاسخ این سؤال باین برمی‌گردد که انگیزه مجامعه و سازش با منافقان و کفار

کندند هر يك از مسلمانان نسبت به يكدیگر و جامعه، وظائف مشترك و متقابل دارند (که در فقه اسلام و منابع اصیل اسلامی دقیقاً ذکر شده است) که می توان از آنها به قوانین و مواد داخلی جامعه اسلامی تعبیر آورد و از اینرو، اسلام قائل به مرزهای جغرافیائی نیست و نژاد و ملیت، ملاک ارتباطها نیست و عربیت و قومیت مثل، آریائی بودن و ژرمنی و اروپائی و آمریکائی و... ملاک برتری و تفاضل و ایجاد روابط نیست.

آری در داخل جامعه مسلمین، نحوه برخوردها و مسالمت و عدم مسالمت و مدارا و سازش و اخلاق نیکوی هر يك از افراد مسلمین نسبت به يكدیگر و تنظیم امور مسلمانها نیز بر اساس محورهای غیر اصلی و ضوابط خاصی قرار می گیرد که در اسلام تعیین شده است و در موارد مختلف، مختلف می باشد.

ولکن بطور کلی صفت مشخصه این روابط درون جامعه ای بر اساس محبت و عطوفت و مهربانی و وحدت و یک پارچگی جامعه مسلمین استوار است، چنانکه محور اصلی کفر و ایمان و رابطه بین آندو بر اساس شدت عمل و مقاومت در مقابل کفر و سعی و کوشش در برانداختن شرك و کفر و ایجاد جامعه توحیدی می باشد (... محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار ورحماء بینهم - سورة فتح/ ۲۹)

یعنی «رسول خدا و کسانی که با آن

مطابق این عقیده و طرز تفکر، کفر و الحاد می تواند با ایمان، سازش داشته و هیچ محدودیتی بین آندو وجود نداشته باشد و در حقیقت ملاک اختلاف و زندگی مشترك و مدارا همان، اصول انسانی و یاقومی و جغرافیائی و مکانی و سایر امتیازات غیر آن می دانند و این نوع تفکر در اکثر ملل مورد عمل بوده و هنوز هم در اکثر نقاط دنیا ملاک و پایه و اساس هر نوع زندگی مشترك به شمار می رود.

و همین طرز فکر اساس سازش گروههای چپ و طرفداران مارکس و انگلس با سازمان مجاهدین خلق که ظاهر آ ماسک اسلامی به قیافه خود زده اند نیز می باشد.

این گروهها با وجود اختلاف کثیری که ظاهر آ با يكدیگر دارند و لکن بر اساس وحدت استراتژیکی با يكدیگر همکاری دارند و جبهه واحدی در مقابل نیروهای واقعی انقلاب تشکیل داده اند (که در آینده به تفصیل در این مساله گفتگو خواهیم کرد).

ولکن در اسلام، این ملاک، دگرگون شده، اساس و محور ارتباط، نمی باشد بلکه ارتباطها و زندگی مشترك و هم سازی و هم کاری در اسلام بر اساس محورهای اصلی و غیر اصلی قرار می گیرد، به این ترتیب که محور اصلی، ایمان به مبدأ و روز رستاخیز و... می باشد یعنی هنگامی که انسانها در مدار این محور قرار بگیرند و در چهارچوب قوانین جاری در جامعه مسلمین زندگی

حضرت هستند در مقابل کفار شدید و انعطاف ناپذیر و در بین خود رحیم و دلسوزند.

این ، به آن معنی نیست که در جمیع موارد بایستی با کفار خصمانه برخورد نمود و با کشت و کشتار و تساوت قلب، آنان را به اسلام برخورد نمود و چه بسا وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و دعوت بسوی حق، اقتضای ملامت و عطف و گذشت و اغماض را می کند.

در مقابله با منافقین نیز اولین وظیفه این است که نحوه برخورد با آنان، بر اساس وظیفه « امر به معروف و نهی از منکر » باشد، اگر در مراحل اولیه نفاق باشد یعنی نفاق رسوخ چندانی در روح آنان ننموده باشد که بتواند با منطق و استدلال و روشنگری بر اساس رأفت اسلامی آنان را به جاده حقیقت بیاورد بایستی باین وظیفه اسلامی در این حدود اقدام نماید و آنان را به آغوش اسلام واقعی برگرداند

و لکن مطالعه آیات و اخبار وارد، این حقیقت را روشن می سازد (چنانکه بعدها خواهیم دید) که نفاق جز در موارد خاصی (چنانکه در تاریخ صدر اسلام می خوانیم که برخی از منافقان از شرکت در جنگ احد خودداری کرده بودند بعدها توبه کرده بصف مؤمنان برگشتند) مرضی درونی است که در اعصاب روح و جان نفوذ کرده قابل معالجه نیست و ریشه در امیال و هواهای

نفسانی دارد که باین آسانی ها قابل زدودن نمی باشد.

موضع گیری در برابر منافق

موضع گیری در مقابل منافق در رابطه با چهره واقعی او انجام می گیرد، مطابق دلایل قطعی که از آیات و اخبار، استفاده می شود، وجهه واقعی منافق، کفر و عدم ایمان می باشد یعنی منافق گرچه به حسب ظاهر ادعای ایمان می کند و خود را در زمره مسلمین و در صف مؤمنین جامی زند و چه بسا اعمال و وظائف اسلامی را نیز به صورت ظاهر بهتر و جدی تر از سایر مسلمان ها انجام می دهد و لکن پوسته ای بیش نیست و محتوا و واقعیات ایمان در اعماق روح و روان و مغز وی رسوخ نکرده است.

خداوند (در سوره بقره / ۸) می فرماید:

« ومن الناس من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین ... »
 « گروهی از مردم منافق می گویند: ما به خدا و روز قیامت ایمان آورده ایم آنها دروغ می گویند، ایمان نیاورده اند ... »

این آیه در مورد منافقان و از جمله « عبدالله بن ابی بن سلول » (۱) رئیس و

۱- ترجمه حال او در کتب اخبار و تفاسیر و تواریخ و سیر اسلام بطور مبسوط ذکر گردیده

است چنانکه متتهی الادب می نویسد: « سلول منافق است »

به زبان چیزی می‌گویند که در دل خلاف آنرا پنهان داشته‌اند و خدا دانا است به آنچه در دل پنهان کرده‌اند.

راستی جنگ بین کفر و ایمان گرچه ممکن است ضایعات بدنی و مالی زیادی داشته باشد و لکن برکات زیادی نیز دارد زیرا صحنه واقعی آزمایش برای مدعیان دروغین انقلاب‌نماها نیز می‌باشد و نمونه عینی آن را در جنگ تحمیلی عراق با ایران، آشکارا می‌بینیم که چه کسانی آماده فداکاری و جانبازی هستند و چه کسانی نقش ستون پنجم از گروهها و ضد انقلابیون در جبهه‌ها و پشت جبهه حتی در صحنه مطبوعات بازی می‌کنند!!

* * *

همین آیه که ذکر گردید یکی از آثار مهم جنگ احد بین مسلمانان و کفار را بازگو می‌کند زیرا در همین جنگ بود که صفوف مؤمنان و منافقان از یکدیگر مشخص شده، افرادی ایمان از دست ایمان متمایز گردیدند.

در واقعه جنگ احد سه گروه مشخص در صفوف مسلمانان پیدا شدند: (۳)

گروه اول کسانی بودند که ایمان به اسلام و نبوت رسول اکرم (ص) داشته، جنبش اسلامی نوپا را با جان و دل قبول کرده بودند و تا آخرین قطره خون نیز آماده جانبازی و دفاع از اسلام و رسول اکرم (ص) و مسلمانان بودند

سال بیست و یکم شماره ۴

سردسته منافقان زمان حضرت رسول اکرم (ص) نازل شده است (۲)، او با سایر رفقای هم فکر خویش جلسات سری برپا می‌کردند و برنامه ریزی مخالفت با آنحضرت را می‌ریختند و از جمله برنامه‌ها این بود که حالت نفاق داشته باشند باین ترتیب که به زبان اظهار اسلام کنند و در دل در اعتقاد کفر خود باقی باشند و از این طریق شکاف عمیق درونی ایجاد و ضربه باسلام بزنند.

چنانکه ملاحظه می‌کنید منافقین مؤمنان واقعی نیستند و چهره عدم ایمان واقعی دارند چنانکه از آیه دیگری (در سورة آل عمران/۱۶۷) استفاده می‌شود که منافقان در میان کفر و ایمان به کفر نزدیکتر است تا ایمان.

« و لیعلم الذین نفاقوا و قیل لهم تعالوا قاتلوا فی سبیل الله اوا دفعوا ، قالوا لو نعلم قتالا لا تبعناکم ، هم للکفر یومئذ اقرب منهم للایمان یقولون بافواهم مالیس فی قلوبهم والله اعلم بما یکتومون».

یعنی «... تا بدانند آنان که نفاق می‌کنند و چون گفته شود بیاید در راه خدا جهاد کنید، گویند اگر ما به فنون جنگ آشنا بودیم از شما پیروی می‌نمودیم آنان، به کفر نزدیکتر از ایمان بودند،

۲- تفسیر گازر ج ۱/۳۷

۳- تفسیر نمونه ج ۵/۱۶۵

با آنان برخورد کرد.

ولکن تذکر این نکته ضروری است که هرگونه مجامله ومدارا با دوچهره‌ها و منافقان و کفار به معنای سازش با کفر والحاد و نفاق که در روایات و آیات مذموم شمرده شده است نیست زیرا چه بسا کسانی پیدا شوند که بیش از اسلامی کمتری داشته و راه و رسم اسلام را در برخورد با منافق و کفار ندانند و یا از روی تقیه (البته در مواردی که تقیه مجاز باشد) و به جهت احتراز از شر منافق و یا کفاری ظاهراً ادعای چیزی را بکنند که به آن معتقد نیستند و یا احياناً منافقی را در موردی مدح و یا ذم کنند.

البته علماء علم اخلاق مثل مرحوم نراقی در جامع السعادات (ج ۲/۴۲۴) مورد اخیر را نیز یکنوع نفاق به حساب آورده‌اند.

ولکن او را شرعاً در عمل نفاق خویش معذور دانسته‌اند و در این مورد به روایات و آیات دفع شر و حفظ عرض و ناموس و روایات مربوط به تقیه و ... تمسک کرده‌اند که مابجهت اختصار از تفصیل آن خودداری می‌کنیم.

و با شهادت فوق‌العاده‌ای در میدان احد جنگیدند و برخی به شهادت رسیدند و برخی زخمی گشتند.

گروه دوم کسانی بودند که ایمان چندانی نداشته تزلزل و اضطراب و ترس تا اعماق جان آنها ریشه دوانیده نتوانستند تا آخرین لحظه استقامت کنند و فرار را برقرار و جنگ با کفار ترجیح دادند و دنبال کار و زندگی خود رفتند و مسلمانان و نبی اکرم (ص) را در احد تنها گذاشتند.

گروه سوم منافقان بودند که به بهانه‌های بنی اسرائیلی از شرکت در جنگ خودداری کرده و در اثناء راه به مدینه بازگشتند و رئیس آنان عبدالله بن ابی ابن سلول و سیصد نفر از هم‌دستان او بود.

بدیهی است اگر جنگ احد و سختی‌ها و مشکلات مالی و جانی آن نبود هرگز، صفوف، به این روشنی مشخص نمی‌شد و روحیات و مشخصات آنان هرگز به این آسانی‌ها آشکار نمی‌گشت.

تا اینجا این نتیجه به دست آمده که مقابله با منافقین درست مثل مقابله با کفار است و باید با قاطعیت و سازش‌ناپذیری

امام صادق می‌فرماید: **من تعصب فقد خلع ربة الايمان من عنقه**: هر کس تعصب ورزد، ریمان ایمان به خدا را از گردن باز میکند. از آنجا که تعصب‌های غلط نشانه‌بی‌علاقگی بحق است امام سجاد (ع) می‌فرماید: «تعصب این است که بدان جامعه را بر نیکن جامعه ترجیح دهید» سفینة البحار ج ۲ ص ۱۹۹